غزلی چند در یک بحر و قافیه

شاعران : رهی معیری – جویا – دانا - اصفهانی، هاتف

تو و با لاله رویان،گل ز شاخ عیش چیدنها من و چون غنچه از دست تو،پیراهن دریدنها تو و چون بخت سرکش از من مسکین رمیدنها من و چون اشک حسرت در پیت هرسو دویدنها من و از طعنهء اغیار،چون بلبل فغان کردن‏ تو و در دامن هر خار چون گل آرمیدنها من و پیوند مهر از جان بریدن در هواى تو تو و از مهربانان رشتهء الفت بریدنها من و همچون غبار از ناتوانى ره‏نشین گشتن‏ تو و همچون صبا بر خاک من دامن کشیدنها بمن بفروش ناز اى تازه‏گل چندانکه میخواهى‏ که تا جان و دلى دارم،من و نازت خریدنها اگر غیر از حدیث یار و جز دیدار او باشد چه حاصل جز ندامت از شنیدنها و دیدنها رهى آخر ز غوغاى رقیبان رفتم از کویش‏ من و بار دگر از دور آن دزدیده دیدنها

جویا(از شعراى عهد صفوى)

تو و در گلشن خاطر چو طاوس آرمیدنها من و در بزم غم پروانه‏سان گرم طپیدنها من و با غیر تو وحشت تو و با غیر من الفت‏ من و پیوستگى با تو تو و از من رمیدنها تو و بوى بهارى ار لب گلزار بشنیدن‏ من و نشنیدنیها از کس و ناکس شنیدنها من و چون شام در چاه سیه‏روزى فرو رفتن‏ تو و مانند صبح از مشرق طالع دمیدنها من و چون بوى گل بر گرد رخسار تو گردیدن‏ تو و مانند رنگ از چهره‏ام گرم پریدنها تو و از ناز سر بر بالش خورشید بنهادن‏ من و شب تا سحر بر بستر حیرت طپیدنها

دانا(از شعراى عهد صفوى)

تو و با غیر مى خوردن من و از دور دیدنها تو و پر کردن ساغر من و حسرت کشیدنها سرت گردم چو کاکل از سرم وا میکنى تا کى؟ من و انداز مأنوسى،تو و عزم رمیدنها تو و چون آب گوهر در بلورین جامه خوابیدن‏ من و چشمى که چون سیماب باشد در پریدنها

تو و گلگونه مالیدن من و در اشک غلطیدن‏ تو و در مدح حسن خود من و مشق طپیدنها ز جویا یادگار این مصرع رنگین بود دانا «تو و در گلشن خاطر چو طاوس آرمیدنها

هاتف اصفهانى(از شعراى دورهء زندیه)

تو اى وحشى غزال و هر قدم از من رمیدنها من و این دشت بى‏پایان و بیحاصل دویدنها تو و یک وعده و فارغ ز من هر شب بخواب خوش‏ من و شبها و درد انتظار و دل طپیدنها نصیحت‏هاى نیک اندیشیت گفتیم و نشنیدى‏ چها تا پیشت آید زین نصیحت ناشنیدنها پر و بالم بحسرت ریخت در کنج قفس آخر خوشا ایام آزادى و در گلشن پریدنها کنون در من اگر بیند بخوارى و غضب بیند کجا رفت آن بروى من بشوق از شرم دیدنها تغافلهاى او در بزم غیرم کشته بود امشب‏ نبودش سوى من هاتف،گر آن دزدیده دینها